

حوزه زنان در جنگ باید اهمیت بیشتری پیدا کند و بیشتر به آن پرداخته شود. با خواندن این کتاب ابهاماتی که در خصوص چگونگی شروع جنگ در سوریه وجود دارد تا حد زیادی برطرف می‌شود؛ زیرا خانم حسینی (راوی کتاب) در مصاحبه‌هایش به خوبی وقایع آن دوران را توضیح می‌دهد. در ماجراهایی که ایشان از اوایل جنگ تعریف می‌کند، اسم داعش مطرح نمی‌شود و گروه‌های دیگری که اسم‌شان کمتر شنیده شده، وجود دارد.

طبق صحبت‌های راوی کتاب، در دوران محاصره دچار تحریم غذایی شدیدی بوده و به قدری از نظر تغذیه مشکل داشته‌اند که بچه‌هایش نمی‌توانستند حرکت کنند و فکر می‌کرده آنها می‌میرند. در اوایل محاصره از نظر غذایی شرایط بهتر بود ولی در اواخر محاصره تقریباً هیچ غذایی نداشتند و آجوش با ادویه می‌خوردند! دلیل این‌که او در برابر مصائب ترسناکی که سرش می‌آمد، صبوری و ایستادگی می‌کرد، این است که به صورت ذاتی انسانی شجاع، جسور و مستقل است و از کودکی سعی می‌کرده حق خودش را بگیرد و همچنین شرایط زندگی او باعث شده چنین صفاتی داشته باشد. خانم حسینی در ابتدا زندگی خوب و آرامی داشت ولی بعد از فوت پدرش با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود و تصمیم می‌گیرد انسانی قوی باشد تا بتواند از پس مشکلات برآید. زمانی که با او مصاحبه انجام شد اواخر حضور داعش بود. یک مستند کوتاه هم درباره خانم حسینی توسط تلویزیون ساخته شده است.

در ۲۵۰ صفحه این کتاب عمده اتفاقات مهم زندگی خانم حسینی آورده شده است. ایشان همچنان در خانه‌ای اطراف دمشق سکونت دارد؛ البته او دوست داشت به ایران برگردد ولی به دلیل وجود چنین قانونی که در ایران اگر مادر ایرانی باشد به فرزندان‌شان مدارک

هویتی نمی‌دهند، نتوانست به ایران بازگردد.

یکی از دلایلی که مدت چاپ کتاب تقریباً حدود یک سال طول کشید این بود که خانم حسینی پس از این‌که کتاب تمام و برای چاپ داده شد، ابراز پشیمانی کرد و مانع چاپ کتاب شد، چون حس می‌کرد ممکن است به خانواده‌اش آسیبی برسد.

از همان ابتدا سعی کردم بخش‌هایی را که مربوط به خانواده راوی است و احتمال دارد آسیب‌هایی به آنها وارد کند، در کتاب نیاورم؛ مثلاً در طول مصاحبه به تفصیل توضیح دادم که همسرشان به ایشان خیانت می‌کرد ولی علی‌رغم این‌که شاید این مسأله از نظر مخاطب جالب بود در کتاب به چند جمله سطحی بسنده شده چون او پدر یک خانواده بوده و ممکن است فرزندانش ناراحت شوند.



در نشست صمیمی با نویسنده، «ماهرخ» مورد بررسی قرار گرفت؛

عکس‌های سوریه در میانه جنگ گم شد!



به اصرار مادر با آقایی فلسطینی ازدواج می‌کند و به سوریه می‌رود. در بخش دوم، روایت زندگی ۱۱ ساله او در سوریه تا قبل از جنگ است. در این بخش ما با جامعه سوریه و با فلسطینی‌های ساکن این کشور آشنا می‌شویم و ماجرای تولد چهار فرزند راوی روایت می‌شود. در بخش سوم کتاب که روایت روزهای جنگ است، عواملی را که موجب شروع جنگ شد، از زبان خانم حسینی می‌خوانیم.



مصاحبه‌های

سجاد محقق

به قدری کامل بود

که نیازی نبوده او

چیزی به داستان

اضافه کند و شاخ

و برگ بدهد.

مصاحبه‌ها در

شرایط عادی

انجام نشده بود؛

چون سوریه

همچنان در

شرایط سختی

بود

نشست صمیمی و گفت‌وگو با مهشید اسماعیلی، نویسنده کتاب «ماهرخ» با حضور جمعی از علاقه‌مندان و اهالی کتاب و رسانه برگزار شد.

مهشید اسماعیلی در مورد ایده نوشتن کتاب ماهرخ گفت: این کار در زمستان سال ۱۳۹۹ توسط انتشارات به من پیشنهاد شد. دلیل این‌که من پیشنهاد ناشر را پذیرفتم، این بود که موضوع مورد نظر بکر و تازه بود و به همین دلیل با این‌که تجربه‌ای در زمینه خاطره‌نویسی نداشتیم، این پیشنهاد را قبول کردم. اولین زمانی که من نوشتم در خصوص زنان در دوران جنگ بود که هنوز چاپ نشده است.

راوی تمایلی به گفت‌وگو نداشت

اسماعیلی در اوایل کار به این فکر می‌کرد که چون سوریه رانده و درکی از فضای سوریه ندارد، کار سختی در پیش خواهد داشت اما مصاحبه‌های سجاد محقق (محقق کتاب) با خانم حسینی (قهرمان و راوی کتاب) به قدری کامل بود که نویسنده را به خوبی با فضای سوریه در آن دوران آشنا کرد.

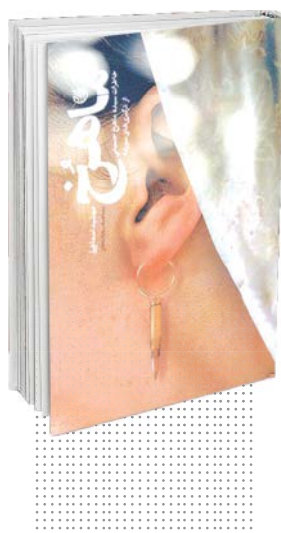
نویسنده کتاب با وجود تلاش‌هایی که کرد نتوانست با خانم حسینی ارتباط برقرار کند و به جز چند سوال کوتاه، او تمایلی به پاسخ و گفت‌وگو نداشت؛ زیرا در خصوص ساخت مستندی از زندگی‌اش قول‌هایی داده شده بود و ظاهراً بدقولی‌هایی صورت گرفته بود، به همین دلیل تمایلی برای مصاحبه نداشت. این مسأله که برای مصاحبه یک آقای جوان رافرتاده بودند، اتفاق خوبی نبود و بهتر بود یک خانم برای مصاحبه برود چون اصولاً خانم‌ها با همدیگر راحت‌تر می‌توانند صحبت کنند و یک خانم درک بهتری از شرایط یک خانم دیگر دارد.

مصاحبه‌ها در تاریکی انجام می‌شد!

از نظر مهشید اسماعیلی، مصاحبه‌های سجاد محقق به قدری کامل بود که نیازی نبوده او چیزی به داستان اضافه کند و شاخ و برگ بدهد. باید این نکته را هم در نظر داشته باشیم که مصاحبه‌ها در شرایط عادی انجام نشده بود؛ چون سوریه همچنان در شرایط سختی بود، مدام برق خانه خانم حسینی قطع می‌شد و مصاحبه در تاریکی انجام می‌گرفت و خانم حسینی هم در طول هفته جاهای مختلفی کار می‌کردند و به ندرت زمان آزاد برای مصاحبه داشتند.

ازدواج با یک فلسطینی و سفر به سوریه

این کتاب در سه بخش نوشته شده؛ بخش اول کتاب درباره روزهای وطن است که از بدو تولد خانم حسینی تا زمان ازدواج او را روایت می‌کند. به گفته نویسنده، این بخش از زندگی خانم حسینی به این دلیل آورده شده که نشان دهد او یک خانم عادی است و در هیچ جنبه خاصی فعالیت نمی‌کند و به شکلی اتفاقی



هیچ خبری از همسر راوی در دست نیست

خانم حسینی بعد از یک سال و نیم می‌تواند با خانواده‌اش در ایران ارتباط برقرار کند و از محاصره خارج شود. در حین خارج شدن از محاصره همسرش مفقود می‌شود و متأسفانه همچنان خبری از او در دسترس نیست و دو احتمال وجود دارد؛ آقای فلسطینی یا در آن زمان کشته شده یا با توجه به رفتارهای مشکوکی که در کتاب به آن اشاره شده به عضویت گروه مسلحین درآمده است.

عکس‌های سوریه در میانه جنگ گم شد!

متأسفانه کتاب، عکس ندارد و با این‌که انتشارات درخواست کرده بود راوی عکس‌هایی از خودش برای چاپ در کتاب بدهد، حاضر به دادن عکس نشد و گفت عکس‌های مربوط به دوران جنگ در سوریه در یک رم‌قرار داشته که در میانه جنگ گم شده و از کودکی خود هم حاضر نبود عکسی منتشر کند.

زنان، قهرمانان اصلی جنگ‌ها هستند

مهشید اسماعیلی از سال ۱۳۹۵ به شکل جدی شروع به نوشتن کرده و به گفته خودش دلیل علاقه‌مندی‌اش به حوزه زنان در جنگ، به این دلیل است که فکر می‌کند خیلی کم به این موضوع پرداخته شده و در کتاب‌های مرتبط با جنگ معمولاً به نقش مردان در خط مقدم اشاره شده است. از نظر او زنان، قهرمانان اصلی جنگ‌ها هستند چون خیلی از مردها به دلیل تشویق آنها به جنگ رفته‌اند و علاوه بر آن، نقش‌های مهمی مثل پرستاری را اکثر زنان در دوران جنگ ایفا می‌کردند.

جایی برای تخیل من وجود نداشت

نویسنده درباره اولین تجربه خاطره‌نویسی‌اش می‌گوید: در این کتاب اتفاقات زیادی پشت سرهم رخ داده بود به همین دلیل جایی برای تخیل من وجود نداشت و من کاملاً به خاطره وفادار بودم؛ ولی در ابتدای نوشتن کتاب چون اولین تجربه‌ام در داستان‌نویسی و نوشتن رمان بود، برایم سخت بود که به متن وفادار باشم، همه چیز را ساده و بدون تخیل بنویسم و فقط یک ماجرا را به سادگی روایت کنم ولی الان خوشحال هستم که خاطره‌نویسی و رمان‌نویسی را تجربه کرده‌ام.